نادرستیِ فرضیّه‌های نژادی «آریا»، «سامی» و «ترک»

بخش دوم

بررسی اصول نظریّه‌های «پان تورانیسم» و «پان تورکیسم»

دکتر شاپور رواسانی

استاد کرسی اقتصاد اجتماعی در دانشگاه الدنبورگ آلمان

مقدّمه ـ

محتوی، علل پیدایش و توسعهٔ نظریّات، تئوریها و مفاهیم اجتماعی را نمی‌توان جدا و مستقل از داده‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعهٔ خاستگاه و سازمان طبقاتی آن که خود برآیند و ماحصل برخورد مجموعهٔ عوامل داخلی همان جامعه با عوامل خارجی در دورهٔ معیّن تاریخی است توضیح داد.

این نکته همچنان که در باب محتوی، علل پیدایش و توسعهٔ فرضیّه‌های نژادی بطور اعم و فرضیّه‌های نژادی «آریا» و«سامی» بطور اخص صدق می‌کند در مورد چگونگی و دلایل پیدایش و توسعهٔ فرضیّه‌های نژادی «پان تورانیسم» و «پان تورکیسم» نیز صادق است.

تاریخ سازی برای جوامع مستعمراتی از جمله زیرکانه‌ترین و مؤثّرترین شیوه‌های نفوذ و سلطهٔ فرهنگ استعماری برای وصول به اهداف اقتصادی و سیاسی در این جوامع است. بررسی علمی دگرگونیهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی هر قوم و جامعه از نظر تاریخی، برای بازشناسی این تحوّلات و فهم چگونگی روابط فرهنگی، اقتصادی و بطور کلّی اجتماعی آنها با یکدیگر یک نکته است، و بکار بردن شیوهٔ بررسی استعماری با تبلیغ نژادی، جعل تاریخ در جهت منافع طبقاتی و استعماری و کوشش برای منحصر کردن و منحصر دانستن استعداد و توانایی در پایه‌گذاری پیشرفت‌های فرهنگی، علمی و اجتماعی و اصولاً تمدّن جهانی به یک قوم یا «نژاد» خاص با انکار وجود، حضور و شرکت اقوام دیگر در پایه‌گذاری و رشد فرهنگ و علم و بطور کلی تمدّن جهانی نکتهٔ دیگری است. شیوه‌های علمی یا استعماری برخورد با مسائل تاریخی و اجتماعی کاملاً با یکدیگر در تضاد قرار دارد.

بخشی از پژوهشگران جوامع مستعمراتی که تحت‌تأثیر فرهنگ استعمار سرمایه‌داری و فرضیّه‌های نژادی محصول آن قرار داشته‌اند (یا دارند) بیشتر در جستجوی آثار فرهنگ جامعهٔ خود برفرهنگهای اقوام و جوامع دیگرند و چون تنها به قاضی می‌روند راضی و خوشحال برمی‌گردند و چون هدف تحقیق قبلاً تعیین شده برای اثبات مدّعای خود دلایل و شواهد کافی نیز می‌یابند و چون کمترین تلاشی برای شناختن فرهنگِ اقوام دیگر و همچنین آثار روابط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جوامع دیگر برجامعهٔ خودی نمی‌کنند در بررسیهای تاریخی و باستان‌شناسی به این نتیجه می‌رسند که تنها و فقط جامعه، قوم یا «نژادی» که بدان تعلّق دارند مشعلدار تمدّن جهان بوده و اقوام و جوامع دیگر در طول تاریخ کاری جز تقلید، پیروی یا دستبرد زدن نداشته‌اند و نکرده‌اند.

تاریخ سازی نژادی بیشتر با کوشش برای تعیین مبداء تاریخ برای یک قوم شروع می‌شود زیرا هرقدر قدمت یک قوم یا «نژاد» بیشتر باشد ادّعای پیش‌کسوتی، پیشتازی و پایه‌گذاری فرهنگی و اجتماعی آن قابل قبول‌تر و نظریّهٔ برتری نژادی موّجه‌تر خواهد بود.

تاریخ نگارانِ مصلحتی، بدون توّجه به این که هنوز اطلاّع روشن و قابل قبول از نظر علمی دربارهٔ پیدایش و توسعهٔ اقوام مختلف جامعهٔ بشری در سطح کره در دست نیست، و این که پیوسته براثر کشفیّات باستان‌شناسی به کمک وسایل علمی دقیق‌تر اطلاّعات دربارهٔ همهٔ زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و... جوامع باستانی در همهٔ قارّه‌ها دچار تغییر و تحوّل می‌گردد، و این که امروز دیگر نمی‌توان از فرهنگ یا «نژاد» خالص در جامعهٔ بشری سخن گفت، زمان و مکان و حوادث معیّنی را با اطمینان بعنوان مبداء تاریخی یک قوم خاص (یا اقوام) معیّن می‌کنند. باید پذیرفت که تعیین مبداء تاریخ برای یک قوم یا گروهی از اقوام، امری فرضی و قراردادیست و با تغییر شیوهٔ بررسی تغییر می‌کند.

بررسی بسیاری از تألیفات و تحقیقات تاریخی نشان می‌دهد که در بسیاری موارد آنچه بعنوان مبداء تاریخ یک قوم خاص یا اقوام «دیگر» تعیین می‌شود، رابطهٔ مستقیم با قومیّت، مقاصد سیاسی، منافع طبقاتی و استعماری مؤلّف یا محقّق دارد و چه‌بسا مورّخان مصلحتی می‌کوشند با بهم بافتن دلایل و کنار هم گذاشتن یا در پاره‌ای موارد حذف حوادث تاریخی و ارائهٔ یک سلسله استدلال‌های قابل تردید برای قومی که خود بدان تعلّق دارند یا تصورّ می‌کنند «هم‌نژاد» باشند مبداء

تاریخ را از نظر زمان قدیم‌تر، از نظر مکان وسیع‌تر، از نظر فرهنگی والاتر، از نظر سیاسی و نظامی پرقدرت‌تر تعیین کنند و غرق در رؤیاهای شاعرانه، اجداد خود را از نظر جسمانی زیباترین و از نظر اخلاقی شریف‌ترین انسان‌ها بدانند و زورگویی‌ها و آدم‌کشی‌ها و غارتهای آنان نسبت به اقوام دیگر را امری مشروع و بحق جلوه دهند.

وجود چنین مسابقه‌ای را در بسیاری از آثار مورّخان مصلحتی و جانبداران پان بازی و پان‌سازی نژادی «آریایی» و «سامی» و «تورانی - ترکی» می‌توان نشان داد.

***

تغییرات و تحولاّت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درون جوامع استعمارگر و مهاجم اروپایی در دوران رشد و توسعهٔ کلنیالیسم و امپریالیسم سرمایه‌داری، زمینه و بستر اصلی تولّد، رشد و توسعهٔ فرضیّه‌های نژادی «آریا» و «سامی» و تحولاّت اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درون جامعهٔ در حال فرو ریختن عثمانی که به گونه‌ای فزاینده تحت نفوذ و سلطهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محافل استعمارگر اروپایی قرار می‌گرفت زمینهٔ اصلی رشد تئوریهای نژادی «پان تورانیسم» و «پان ترکیسم» بود.

فرضیّه‌های نژادی و به دنبال آن فرضیّه‌های نژادی «آریا» و «سامی» نخست در جوامع استعمارگر اروپا متولّد شد و سپس به صورت پایه و زمینهٔ اصلی فرهنگ استعماری در جوامع شرقی تبلیغ گردید تا از طرفی نفوذ و سلطهٔ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم سرمایه‌داری براین جوامع تثبیت شود و از طرف دیگر باایجاد خصومت «نژادی» میان اقوام شرقی و تجزیهٔ آنها مانع همبستگی این اقوام براساس تاریخ، فرهنگ و قومیّت مشترك چندهزار ساله گردند. فرضیّه‌های نژادی «پان تورانیسم» و «پان ترکیسم» نیز به دنبال فرضیّه‌های نژادی ساخت جوامع استعمارگر اروپایی با ابتکار، پیش سازی و دخالت عوامل فرهنگی و سیاسی استعماری برای وصول به هدف‌هایی که بدانها اشاره شد به یك جامعهٔ استعمارزده القا گردید.

به نظر ضیاء گوك آلپ Ziagokalp شاعر و نویسندهٔ ترك، واژهٔ توران نام مشترك تمام اقوام ترك است «... لذا باید توران را به سرزمین بزرگ ترکها محدود کنیم که تمام شاخه‌های ترك را در برمی‌گیرد. اگر قبول کنیم که تاتارها، ازبك‌ها و قرقیزها که فرهنگ خاصّ خودشان را دارند یك ملّت خاص را تشکیل می‌دهند که تحت نام خودشان شناخته می‌شود، این ضرورت و نیاز پیش می‌آید که تمام خویشاوندان قدیمی را مانند... یك جامعه به‌هم پیوند دهیم و این واژهٔ [پیوند دهنده] توران خواهد بود... و ما می‌توانیم ترکیسم Turkgilik را از نظر عظمت ایدآل به سه مرحله تقسیم کنیم:

۱ـ ترکیه‌ای بودن Turkijagylyg

۲ـ اوغوزی بودن Oghusgylyg

۳ـ تورانی بودن Turangylyg...»[۱]

این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که پان تورانیسم و پان ترکیسم از نظر اجتماعی و تاریخی به هم آمیخته و مراحل مختلف یك نظریّه‌اند به گونه‌ای که توضیح یکی بدون بررسی و توضیح دیگری ممکن نیست.

الف ـ پان تورانیسم:

درقصیدهٔ معروف «توران» ضیاء گوك آلپ مبلّغ نظریّهٔ پان تورانیسم آمده: «... سرزمین پدری برای ترکها نه ترکیه است و نه ترکستان بلکه سرزمین پدری بزرگ و جاویدان توران است...»[۲] و درقصیدهٔ دیگری می‌گوید «... فرزندان اوغوزخان هرگز وطن‌شان را که توران نام دارد فراموش نمی‌کنند.»[۳] با توجّه به اشعار و مقالات گوك آلپ و دیگر نظریّه‌پردازان و مبلّغان پان‌تورانیسم و پان ترکیسم می‌توان گفت که «توران» چه از نظر جغرافیایی و چه از نظر ترکیب قومی ساکنان آن سنگ بنای اصلی نظریّات «پان» محسوب می‌شود.

برخلاف آنچه تبلیغ می‌شود، ضیاء گوك آلپ مبتکر و پدر نظریّهٔ پان تورانیسم و پان ترکیسم نیست بلکه تنها مبلّغ محلّی آن می‌باشد. ضیاء گوك آلپ می‌نویسد: «... وقتی من در سال ۱۸۹۶ به استانبول رسیدم اوّلین کتابی که خریدم کتاب لئون کاهون بود که تهییج کننده و مشوّق نظریّهٔ پان‌ترکیسم بود.»[۴] و «... بعداً من باحسین‌زاده علی بیگ ملاقات کردم و با نظریّات

○ تاریخ‌سازی برای جوامع مستعمراتی از جمله زیرکانه‌ترین و مؤثّرترین شیوه‌های نفوذ و سلطهٔ فرهنگ استعماری برای دستیابی به‌اهداف اقتصادی و سیاسی در آن جوامع است.

○ **تاریخ سازی نژادی بیشتر با کوشش درجهت تعیین مبدأ تاریخ برای یك قوم شروع می‌شود زیرا هر اندازه قدمت یك قوم یا نژاد بیشتر باشد، ادّعای پیش کسوتی، پیشتازی و پایه گذاری فرهنگی و اجتماعی بوسیلهٔ آن قوم یا نژاد پذیرفتنی‌تر خواهد بود.**

او دربارهٔ پان تورکیسم آشنا شدم.»[5] شعر حسین‌زاده دربارهٔ توران «اولّین تظاهر و بیان پان تورانیسم (در ادبیّات ترك) بود»[6] در حالی که از حدود سال ۱۸۳۲ واژهٔ توران از طرف دانشمندان بلغاری برای نامگذاری سرزمینهای ترك آسیای مرکزی و جنوب شرقی به کار می‌رفت[7] و از سال ۱۸۳۹ در بلغارستان تبلیغات فراوانی در باب توران به منظور اتحاّد اقوام تورانی صورت می‌گرفت.[8] آرمینیوس وامبری استاد زبان در بوداپست و جاسوس معروف انگلستان[9] نیز در سال ۱۸۶۸، یعنی سالها پیش از شروع فعّالیت‌های سیاسی و فرهنگی علی‌بیك و ضیاءگوك آلپ، از نژاد تورانی در مقابل نژاد ایرانی سخن می‌گفت.[10] درسال ۱۹۱۱ (دو سال پیش از درگذشت وامبری در سال ۱۹۱۳) «... در بوداپست سازمانی به نام جامعهٔ (سازمان) تورانی Gesellschaft Turanische که حداّقل تا سال ۱۹۴۱ فعالیّت داشت پایه‌گذاری شد.»[11] مبلّغ دیگر پان‌تورانیسم مویس کوهن با نام مستعار تکین آلپ بود که در آثار خود از سرزمین توران بعنوان «گهوارهٔ خلق‌ها و مبداء نژاد و ... سرزمین ایدآل پدری» ترکها یاد می‌کرد[12] بدون آنکه بتواند دلیل و مدرك روشنی دربارهٔ اقوام تورانی و سرزمین توران و این تعلّق تاریخی ارائه کند.

امّا توران «این وطن اوّلیه» کجا و ترکیب قومی ساکنان آن چه بوده است؟

دربارهٔ ترکیب قومی تورانیان نظریّات بسیار متفاوت و متناقضی وجود دارد که هیچ یك از نظر علمی قابل اثبات نیست. به نظر ضیاء گوك آلپ: «توران... ترکیب و تجمّع ترك‌ها، مغول‌ها، تونگوزها (قومی از مغول‌ها) است که به نامهای مختلف نامیده می‌شوند و فنلاندیها و مجارها که از نظر زبان‌شناسی گروه اورال ـ آلتایی Ural altaic شناخته شده‌اند...»[13] در حالی که به عقیدهٔ برخی از مورّخان ایرانی، تورانیان و ایرانیان از یك «نژاد»اند.[14] و این امکان نیز از نظر دور نمی‌ماند که تورانیان ترکیبی از اقوام مختلف بوده‌اند: «... اقوام صحراگرد ایرانی استپ‌های شمال و شمال شرقی که ما آنها را اغلب تورانی می‌خوانیم هرگز از لحاظ نژاد یکدست نبوده بلکه گاه با عناصر دیگر نژادها آمیزش داشته‌اند. با توجه به رویدادهای تاریخی چنین بنظر میرسد که لسان ترکی از سده‌های قبل از میلاد در میان تورانیان آریائی نژاد آشنا بوده است.»[15] در شاهنامهٔ فردوسی حضور اقوام ترك در توران به دوران فریدون می‌رسد که مانند قومی در کنار اقوام دیگر زندگی می‌کرده‌اند. تور فرزند فریدون به فرمان پدرش شاه «ترکان و چینیان» شد و سرزمینی که تور شاه آن شد توران نام گرفت. در شاهنامه از افراسیاب (فرزند پشنگ شاه توران) که نوهٔ تور بود و به خونخواهی پدر بزرگش (تور) که به دست منوچهر نوهٔ ایرج (فرزند فریدون) کشته شده بود به جنگ با ایرانیان پرداخت، بعنوان پهلوان و سردار لشکر توران (تورانیان) به تفصیل سخن گفته شده است. با توجّه به این که تور مانند سلم و ایرج فرزند فریدون شاه بوده نسبت خویشاوندی نوهاش افراسیاب نیز به همین خاندان سلطنتی (ایرانی) فریدون می‌رسد. دربارهٔ ترکیب قومی لشگر تورانیان (افراسیاب) هیچ اطلاّعی دردست نیست اما به نظر می‌رسد که ترکان و ایرانیان در آن شرکت داشته‌اند. اگر قبول کنیم تور که شاه (ترکان و چینیان) شده بود با قشون و همراهان خود بدان دیار رفته، می‌توان پذیرفت که ترکان و چینیان قبل از آمدن تور در آنجا سکونت داشته‌اند و می‌توان احتمال داد که تورانیان از اقوام متعددی تشکیل می‌شده‌اند که حداّقل ترکان، چینیان و بخشی از ایرانیان در آن بوده‌اند. بدین ترتیب، واژهٔ توران نمی‌تواند نام مشترك فقط اقوام ترك باشد زیرا حداّقل افراسیاب که عضوی از خاندان سلطنتی فریدون ایرانی محسوب می‌شود «تورانی» بوده است. ایرانی دانستن همهٔ تورانیان نیز کنار گذاشتن ترکان و چینیان و انکار اطّلاعی است که شاهنامه به ما می‌دهد.

در بسیاری از موارد ترکیب قومی «تورانیان» بر حسب مصلحت سیاسی روز تغییر کرده است: «در دورهٔ جنگ جهانی دوم، به نظر آلوآس فون‌پای‌کرت Alois Von Paikret که از پایه‌گذاران اصلی سازمان تورانی به شمار میرفت اقوام تورانی شامل: مجارها، فنلاندیها، بلغارها، ترکها، بخش بزرگی از ساکنان قفقاز، ترکهای

تاتار، بخش عمده‌ای از اقوام ساکن سیبری، تبتّی‌ها، ساکنان هیمالیا، تامیل‌ها، مانچوها، چینی‌ها، کره‌ای‌ها، ژاپنی‌ها... جمعاً به ۶۱۰ میلیون نفر می‌رسیدند.»[16] چنان که اشاره شد، دربارهٔ ترکیب قومی تورانیان نظریّات بسیار متفاوت و متناقض ارائه می‌گردد. به نظر عدّه‌ای «توران و تورانی از نظر علمی یك نامگذاری زبان‌شناسی است و نه نامگذاری جغرافیایی یا قومی.»[17] و «... مانند مفهوم آریا، واژهٔ توران در زبان‌شناسی برای نامگذاری گروههای اورال - آلتایی به کار می‌رود.»[18] ماکس مولر زبانهای اورال - آلتایی را تورانی نام نهاد.[19] (توران واژه‌ای فارسی است).

محلّ توران

همچون بررسیها در مورد محلّ جغرافیایی «ایرانویج» بعنوان موطن اولیّهٔ «آریاییان»، و موطن اولیّهٔ «سامیان»، در مورد محلّ جغرافیایی توران نیز اختلاف نظر بسیار وجود دارد. نقاطی که معرّفی می‌گردد بیشتر به تعلّق وطنی و ملّی و نظریّات سیاسی پژوهشگران مربوط می‌شود تا به دلایل علمی؛ و تا زمانی که دربارهٔ ترکیب قومی تورانیان نظریّات مختلف وجود داشته باشد ناگزیر در مورد محلّ جغرافیایی «موطن اولیّه» نیز اختلاف نظر خواهد بود. امّا حتّی اگر وجود قوم معیّنی به نام تورانی و سرزمین مشخّصی به نام توران را بپذیریم باز این پرسش بدون پاسخ می‌ماند که این قوم یا اقوام از کجا به سرزمین توران آمده‌اند. یا باید ثابت کرد که محل جغرافیایی توران اقامتگاه اولیّهٔ حضرت آدم و حوا بوده، یا چنان که فرضیّه‌های مربوط به علوم طبیعی مطرح می‌کنند تکامل در آن محل صورت گرفته است. با توجّه به عدم امکان اثبات هر یك از دو نظر فوق، می‌توان گفت که اصولاً بحث دربارهٔ «موطن اولیّهٔ» هر قومی که مطرح باشد، و در این نوشته «تورانیان»، بحث بی‌حاصلی است.

در مورد محلّ توران نیز، مانند ترکیب قومی تورانیان، عمدتاً به زبان‌شناسی مراجعه می‌شود. بسیاری از مورّخان محلّ جغرافیایی توران را «ماورالنهر بر آنطرف آب آموی و خوارزم تا دریاچه آرال، تا دشتهای روسیه و ناحیت ترك و خزر و چین و ماچین و تبت و شرق...» پنداشته‌اند.[20] با توجّه به متن شاهنامه، توران محلّ سکونت ترکان و چینیان را دربرمی‌گرفته و بوسیلهٔ رود جیحون از سرزمین ایران جدا می‌شده است.[21] در این صورت چین یا بخشی از کشور چین جزئی از توران خواهد بود. پژوهشگرانی نیز هستند که توران باستانی را منطقه‌ای در آسیای میانه امّا «موطن اولیّهٔ آریاییان» می‌دانند.[22] به نظر مورّخان دیگر «... محلّ توران آسیای مرکزیست در منطقه کوههای اورال - آلتایی... و یا از دریای خزر تا فلات ایران تا سرچشمه رودخانه سیر دریا و از رودخانه ایرتیش Irtisch تا فلات آکمولینسك Ak-molinsk.»[23] در «اوستا نام کشور توران است... از وجه تسمیه تور و تورانی در عصر اوستا بدرستی آگاهی نداریم.... یادکردهایی که در اوستا به توران و تورانیان شده کم نیست. یکی از صریح‌ترین این اشارات در یشت پنجم وجود دارد. دریشت هشتم نیز جائیکه از داستان ارخش Erekhsa (=آرش) تیرانداز معروف ایرانی یاد شده درباره مرز ایران و توران می‌توان استنتاج کرد...»[24]

در بررسیهای دیگری محلّ توران در سیبری کشف می‌شود: «ناحیه‌ای به نام مینوسینسك Minoussinsk (شهری واقع در سیبری در محل التقای شط ینی سئی و رودخانه مینوسینسك) یکی از مناطق باستانی است که آثار مکشوفه آن سیر تمدن بعضی اقوام و ملل مانند سیت‌ها و سارمات‌ها را که ایرانی‌الاصل بوده‌اند بر ما معلوم میدارد. پاره‌ای از این اقوام در منظومه‌های حماسی ایرانی بنام تورانیان معروف‌اند... سرزمین توران در این دوران (تقریباً قرن ۶-۵ میلادی) دقیقاً در محلی نزدیك مینوسینسك و پازریك قرار دارد که زمانی پایگاه سیت‌ها (تورانیان) بوده است...»[25] و نظر دیگر این که «... نام توران اغلب به منطقه‌ای داده شده که تاتار نامیده می‌شود. هیچ جا در میان ترکهای آسیایی نام توران پیش نمی‌آید امّا به اندازهٔ کافی در میان قبایل ترك که تاتارهای سیبری نامیده می‌شوند به گوش می‌خورد.»[26]

چه دربارهٔ ترکیب قومی تورانیان و چه دربارهٔ محلّ زندگی و سرزمین تورانیان اطّلاعاتی که

○ فرضیّه‌های نژادی «آریا» و «سامی» نخست در جوامع استعمارگر اروپا متولّد شد و سپس به‌صورت پایه و زمینهٔ اصلی فرهنگ استعماری در جوامع شرقی تبلیغ گردید.

> ○ **تحوّلات اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درون جامعهٔ درحال فرو ریختن عثمانی که به‌گونه‌ای فزاینده تحت نفوذ و سلطهٔ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی محافل استعمارگر اروپایی قرار می‌گرفت، زمینهٔ اصلی گسترش نظریّه‌های نژادی «پان‌تورانیسم» و «پان‌ترکیسم» بود.**

ارائه می‌گردد کاملاً در هم و متفاوت است. به کمك زبان‌شناسی هم مسئله حل نشده و نخواهد شد چون مفاهیم زبان‌شناسی را (چنان‌که در مورد آریاها و سامی‌ها نیز گفته شد) نمی‌توان به قوم‌شناسی تعمیم داد. زیرا «... عالم علم درباره زبان گذشته مردم آسیای میانه تا آستانه هزاره سوم و دوم قبل از میلاد هیچ اطلاع مثبتی در دست ندارد.»[27]

با توجّه به آنچه دربارهٔ ترکیب قومی و محلّ جغرافیایی توران آمد می‌توان گفت که واژهٔ توران برخلاف نظر ضیاء گوك آلپ و دیگر جانبداران نظریّهٔ پان تورانیسم نمی‌تواند نام مشترك فقط «اقوام ترك» باشد بلکه در این مورد با ترکیب اقوام مختلف سروکار داریم و هر یك از این اقوام می‌تواند خود را تورانی بداند و بخواند. «... ممکن است ترکهای تورانی عقیده داشته باشند که بقایای نژاد قدیمی ترك هستند که در طول زمان تحوّلات فراوانی را در آسیای مرکزی گذرانده و در دوره‌های اولیّه هینگ نو - HIung Nu نامیده می‌شدند، امّا این اقوام در طول زمان بر اثر جنگها، مهاجرت‌ها و اختلاط‌های قومی و فرهنگی که طیّ قرنها در این منطقه از دنیا فراوان رخ داده با سایر اقوام مخلوط شده‌اند.»[28]

ب - در مورد فرضیّه‌های مربوط به پان ترکیسم نیز مانند بررسیها در مورد اقوام «آریا» و «سامی» با بررسیهای تاریخی و کشفیّات مورّخان مصلحتی و زبان شناسان سر و کار داریم. در این خصوص نیز افسانه‌ها و خیالپردازی‌های شاعرانه که در پاره‌ای موارد به آنها جنبهٔ دینی نیز داده می‌شود ارائه می‌گردد.

گفته می‌شود: «... یافث پسر حضرت نوح هشت پسر داشت که برادر بزرگتر ترك نامیده می‌شد و بر برادران دیگر ریاست داشت و در نزدیکی رودخانه ایزیك کول Issik-kol در محلی بنام سه لن کی Selenkej زندگی می‌کرد. ترك دو پسر به نام‌های تونك Tuek و هاکال Hakal داشت... . تونك دارای فرزندان دو قلو به نام‌های تاتار و مغول شد. ترکهای اصلی و واقعی از نسل مغول‌اند نه تاتار»[29] و «... کارا Kara پسر بزرگ مغول بود. یکی از فرزندان او به نام اوغوزخان مسلمانی متعصّب بود که در تاریخ ترك اولیّن و پرقدرت‌ترین شاهزادهٔ ترك معرّفی می‌شود. اوغوزخان شش پسر داشت که هر یك را چهار پسر بود و چنان که در افسانه آمده در دوران او مردم تحت فرمانش به خود نام ترکمن Turkman یعنی ترك‌ها Turkentum دادند.»[30] بر طبق منابع دیگر، اوغوزخان پسر کاراخان پسر بزرگ دیك بوکوی Dik - Bukui پسربزرگ معروف آبلوجی‌خان که بطور مستقیم از فرزندان نوح بود منشاء ترکان است.[31] اگر آنچه را در این افسانه‌ها آمده‌اند بپذیریم، برادری یافث با حام و سام و لذا خویشاوندی فرزندان و اعقاب آنان با یکدیگر واگر پیرو فرضیّه‌های نژادی باشیم «هم‌نژادی» اقوام منتسب به این سه برادر را پذیرفته‌ایم.

افسانهٔ دیگری که دربارهٔ منشاء اولّیهٔ قوم یا اقوام ترك شهرت دارد افسانهٔ گرگ خاکستری است. برپایهٔ این افسانه که در منابع چینی قرن ششم میلادی ذکر شده: «توکونه T'u' - Küe طایفه‌ای از هیونگ نو (هون‌ها) هستند و نام خانوادگی آنان آشینا A-schina است. آنها (هیونگ نوها) گروه خواصّی را تشکیل می‌دادند که از یك کشور همسایه شکست خوردند. تمام وابستگان این قوم جز یك پسر ده ساله از میان رفتند. سربازان دشمن... او را نکشتند امّا پاهایش را بریده و او را به داخل باتلاقی که از علف پوشیده شده بود انداختند. در آنجا ماده گرگی به سر می‌برد که پسر بچه را با گوشت تغذیه کرد. بدین ترتیب پسر بچه بزرگ شد و با ماده گرگ آمیزش نمود و گرگ آبستن شد. امّا وقتی شاه (کشور مجاور) مطلّع شد که این پسر بچه هنوز زنده است مجدداً کسانی را فرستاد که این جوان را بکشند. فرستادگان گرگ ماده‌ای را نزد این جوان دیدند و خواستند گرگ را هم بکشند اما گرگ ماده به کوهی در شمال کشور کاو - چه‌آنگ Kao-tschang (تورفان Turfan) فرار کرد. در این کوه غاری بود که در آنجا دشتی... با چند صد مایل وسعت که دورادورش را کوهها حلقه‌وار فرا گرفته بودند قرار داشت. گرگ ماده خود را در این کوهها پنها ن نمود و پس از مدتی ده فرزند پسر زائید. وقتی این پسر بچه‌ها بزرگ شدند با زنانی از سرزمین‌های دیگر، ازدواج کردند که فرزندانی زاییدند. هریك از

اعقاب آنان نام خانوادگی (معیّنی) بر خود گذاشت. یکی از این خانواده‌ها خود را آشینا نامید. فرزندان آنان و فرزندان فرزندانشان افزایش یافتند تا این‌که چند صد خانواده شدند. بعد از چند نسل همه با هم از غار خارج شدند و به یو ـ یوها Ju-Ju خدمت می‌کردند (یو ـ یوها همان قوم یو ـ یوان Jou - JAN هستند که در برخی منابع یوان ـ یوان Juan-Juan یا یوئی ـ یوئی Jui - Jui نیز نامیده می‌شوند). آنها در دامنهٔ جنوبی کین ـ شان (آلتائی) بعنوان آهنگر برای یو ـ یوها کار می‌کردند. از آنجا که کین ـ شان مانند کلاه‌خُود به نظر می‌رسید (دره‌های اطراف شبیه کلاه‌خُود بود) و آنها به کلاه‌خُود تو ـ کوئه می‌گفتند خود را نیز توکوئه نام دادند... و به روایت دیگر از منابع چینی: اجداد تو ـ کوئه (جمع کلمه ترك) از کشور سو که در شمال هیونگ‌نو قرار داشت آمده‌اند. فرمانروای طایفهٔ آنان آپانگ پو A-Pang-Pu هفده برادر داشت که یکی از آنان ای‌چی‌نی‌شی‌تو I-Tschi-Ni-Schi-Tu نام داشت و از ماده گرگ متولّد شده بود. آپانگ پو و برادرانش بطور طبیعی عقب مانده بودند بدین جهت کشورشان از جانب دیگران نابود شد امّا چون ای‌چی‌نی‌شی‌تو را یك روح (شبح) لمس کرده بود او این توانایی را داشت که باد و باران را احضار کند. او با دو زن ازدواج کرد. گفته می‌شود که یکی دختر خدای تابستان و دیگری دختر خدای زمستان بوده است. یکی از آنان چهار فرزند پسر آورد. یکی از پسران به یك قوی سفید تبدیل شد و دیگری کشوری میان رودخانه آفو Afu و کین Kien تأسیس نمود، سومی بر رود چوچونه فرمانروایی می‌کرد و برادر چهارم در کوه تسین سه چو چوشی سکونت داشت؛ او برادر بزرگتر بود. در این کوه گروه‌های دیگری از طایفهٔ آپانگ پو زندگی می‌کردند امّا در آنجا سرمای شدیدی حکمفرما بود. برادر بزرگتر برای آنان آتش تهیه نمود تا خود را گرم کنند و زنده بمانند. بدین ترتیب آنان نجات یافتند و برادر بزرگتر را بعنوان حاکم خودشان انتخاب کردند و او را تو ـ کوئه نامیدند.»[۳۲]

در پاره‌ای از منابع دیگر گفته می‌شود که گرگ خاکستری زنی به نام زنا (Zena) و به روایت دیگر بورا (Bura) بوده که به معنای گرگ خاکستری است. این زن پسر بچه‌ای را که تنها مانده بود یافت و تربیت کرد و این پسر بچه، پدر اوّلیهٔ قبیلهٔ ترك (یا به نظر مغول‌ها پدر اوّلیهٔ قبایل مغول) شد.[۳۳] به نظر می‌رسد عدم توجّه به این نکته که «گرگ خاکستری» می‌توانسته نام یك انسان هم باشد موجب بروز سوءتفاهمی شده که هنوز ادامه دارد. به نظر پاره‌ای از مورّخان، افسانهٔ گرگ خاکستری اصولاً منشاء اروپایی دارد (اشاره به افسانهٔ مربوط به ایجاد شهر رم در ایتالیا و دو پسر بچه به نامهای رموسRemus و رمولوس Romulus که از شیر گرگ تغذیه می‌شدند) و بوسیلهٔ هون‌ها به فرهنگ و افسانه‌های آسیایی منتقل شده است.[۳۴]

دربارهٔ تو ـ کوئه نظریّات دیگری نیز ابراز شده است: «... از میان قبایل ترك ساکن شمال چین ۵۰۰ خانواده یا قبیلهٔ آشینا را می‌توان نام برد که از امتزاج قبایل گوناگون پدید آمده‌اند... چینیان اتباع خان‌های آشینا را به این نام نمی‌خواندند بلکه آنان را تو ـ کیو می‌گفتند... چینیان در زبان خود مخرج (ر) ندارند... . این نام بعدها... به صورت تورکیوت خوانده شد که در واقع تلفّظ درست واژهٔ تو ـ کیو است که با مخرج (ر) همراه شده و به صوت تورکیو در آمده است. واژهٔ تورك به معنای نیرومند و استوار است... . واژه آشینا را برخی به معنای گرگ دانسته‌اند. گرگ در زبان ترکی باستانی «بوری» و «کاسگیر» است ولی در زبان مغولی گرگ را شینو می‌نامند. پیشوند «آ» که پیش از شینو آمده است در زبان چینی نشانهٔ احترام است. بدین روال واژهٔ «آشینو» یا «آشینا» به معنای گرگ محترم و نجیب است... . نکتهٔ مسلّم این است که در سدهٔ ششم میلادی نام گرگ در میان ترکان از اهمیّت و احترام فراوانی برخوردار بوده است (مانند شیر در افسانه‌ها و داستانهای ایرانی ـ ش ـ ر). بنابر این افسانه تورکیوت‌ها، ترکان از دودمان هون‌های غربی هستند که با نسل گرگ درآمیخته‌اند. باید یادآور شویم که هون‌های غربی به سال ۴۶۹ میلادی تار و مار شدند امّا ۷۷ سال بعد به سال ۵۴۵ میلادی مردمی در این سرزمین پدید آمدند که خود را (تورکیوت) می‌نامیدند. از اینجا می‌توان به‌روشنی

○ برخلاف آنچه تبلیغ می‌شود، ضیاء گوك آلپ مبتکر و پدر نظریّهٔ پان‌تورانیسم و پان‌تورکیسم نیست بلکه فقط مبلّغ محلّی آن می‌باشد.

دریافت که ترکان نه از امتزاج گرگ و انسان بلکه از اختلاط اقوام و قبیله‌ها پدید آمده‌اند... . از پژوهش‌های دانشمندان معلوم شده است فرارپانی که منشاء آنان از قبیلهٔ هون‌ها بود و به زبان ترکی سخن می‌گفتند در جنوب رشته کوههای آلتای سکنی گرفتند. اینان با گروههایی از قبایل آشینا درهم آمیختند و تورك یا تورکیوت نامیده شدند.»[۳۵]

***

پایگاه و محتوای نظری، سیاسی و تاریخی پان‌تورکیسم آثار شرق‌شناسان اروپای قرن هیجدهم و نوزدهم بود.[۳۶] با توجّه به فهرست کتب سیاسی، فلسفی و تاریخی که از آثار نویسندگان اروپای غربی ترجمه شده و در عثمانی انتشار یافته[۳۷] و همچنین فعالیّت‌های فرهنگی و سیاسی سازمان یافته می‌توان به خوبی نشان داد که روشنفکران ترك سخت تحت تأثیر فرهنگ استعماری و القائات سیاسی و نژادی و جهت‌دار محافل سیاسی کشورهای سرمایه‌داری استعماری قرار گرفته‌اند. از مهمترین این آثار می‌توان کتاب «تاریخ عمومی هون‌ها، ترك‌ها، مغول‌ها و دیگر تاتاران غربی» اثر ژوزف دوگوئین‌یه J.De.Guigne را نام برد. به طوری‌که ضیاء گوك آلپ می‌نویسد: «... نوشتهٔ دوگوئین‌یه در اواخر سلطنت سلطان عبدالعزیز و اوایل سلطنت سلطان عبدالحمید در استانبول مورد توجّه عمیق روشنفکران قرار گرفت... یك انجمن علمی در سال ۱۸۵۱، یك دارالفنون در سال ۱۸۶۳، و یك مدرسهٔ نظامی که با این روح جدید پالایش یافته بود تشکیل شد و به سازمان دادن و تبلیغ پرداخت... در این دارالفنون سلیمان حسین پاشا (۱۸۹۳ - ۱۸۳۸) تدریس می‌کرد. سلیمان پاشا نخستین پایه‌گذار پان تورکیسم است. کتاب تاریخ دوگوئین‌یه بطور مشخص تورکیسم سلیمان پاشا را تحت تأثیر قرار داد و او بر اساس منابع این کتاب تاریخ ترکیه را نوشت.»[۳۸] و ادامه می‌دهد: «... این سلیمان پاشا بود که به ما یاد داد که هون‌ها، در تاریخ هیونگ نو Hiungnu در تاریخ چین، اوّلین اجداد ترك‌ها هستند و اوغوزخان باید همان مه‌ته Mete پایه‌گذار دولت هیونگ نو باشد.»[۳۹] دوگوئین‌یه در تاریخ بسیار مفصّل خود دربارهٔ هون‌ها، ترك‌ها و مغول‌ها سعی در اثبات این نکته دارد که: «... ترك‌ها که سرزمین تاتارها را تصرّف کرده‌اند بدون واسطه از اعقاب هون‌های قدیمی بوده‌اند...»[۴۰] و «...منشاء اولیه مغول‌ها ترك‌های قدیمی بوده‌اند...»[۴۱] بدین ترتیب، خویشاوندی تاریخی هون‌ها، ترك‌ها و مغول‌ها همچون یك حقیقت تاریخی به روشنفکران ترك عرضه گردید و چنان که اشاره شد بعنوان پایگاه نظری و تاریخی در تألیفات و نظریات سلیمان پاشا، ضیاء گوك آلپ و دیگر نظریه‌پردازان پان‌تورکیسم به کار رفت.

هون‌ها اقوامی بودند که در توندراهای شمال اورال مسکن داشتند و در قرن پنجم میلادی از طریق ولگا به شرق اروپا هجوم بردند. آتیلا شاه هون‌ها بود.

دربارهٔ ترکیب قومی هون‌ها نظریّات متفاوتی وجود دارد و گفته می‌شود که: «هون‌ها اسمی است که بیزانس به این گروه از اقوام داده است. اینها (این اقوام) چه نامی به خود می‌دادند، نمی‌دانیم.»[۴۲] اثر دیگر در این باره (پان تورکیسم) کتاب قواعد زبان ترکی تألیف لولملی داویدز Lumley - Davids (لندن - ۱۸۳۲) است. این اثر نه فقط بدین جهت که در آن به قواعد زبان ترکی نظم و ترتیبی داده شده بود اهمیّت یافت بلکه بعنوان یك اثر مهّم تاریخی مورد توجّه روشنفکران ترك قرار گرفت زیرا در مقدّمهٔ آن، تاریخ اقوام ترك، زبان و گویش‌های ترکی از زمانی که بدانها سخن گفته شده بود همراه با احترام و تحسین فراوان دربارهٔ نقش ترك‌ها در تمدّن جهانی مورد بررسی قرار گرفته بود.[۴۳] از نظر سیاسی می‌توان آرمینیوس (هرمان) وامبری زبان‌شناس، استاد دانشگاه بوداپست و جاسوس برجسته و معروف انگلستان را پایه‌گذار پان‌تورکیسم دانست. هرمان وامبری، که همان آرمینیوس وامبری است، در سال ۱۸۷۳ دربارهٔ وحدت اقوام ترك چنین اظهار نظر کرد: «برای سلطنت بر ترکیه، خاندان عثمانی در قیاس با خاندان بزرگ رومانف (خانواده سلطنتی روسیه ش.ر) که توانسته عناصر متفاوت را با زور و حیله بهم ربط دهد می‌توانست از عناصر ترك که

○ در بسیاری موارد، برحسب مصلحت سیاسی روز، ترکیبات قومی متفاوتی برای «تورانیان» ذکر شده است. در دورهٔ جنگ جهانی دوم، آلواس فون‌پای کرت تورانیان را شامل مجارها، فنلاندیها، بلغارها، ترکها، بخش بزرگی از ساکنان قفقاز، ترکهای تاتار، بخش بزرگی از اقوام ساکن سیبری، تبّتی‌ها، اهالی هیمالیا، تامیل‌ها، مانچوها، چینی‌ها، کره‌ای‌ها، ژاپنی‌ها و... اعلام می‌کرد.

با زبان، مذهب و تاریخ مشترك از سواحل آدریا (دریای آدریاتیك ش ـ ر) تا دور دست‌های چین (سکونت دارند) امپراتوری قوی‌تری بنیان بگذارد. آناتولی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، اوزبك‌ها، قرغیزها و تاتارها عناصری مجزّا هستند که می‌شد از آنها یك غول نیرومند ترك به وجود آید که بهتر بتواند خود را با خصم شمالی مقایسه کند (رقابت کند) تا ترکیهٔ امرزی.»[۴۴]

آرمینیوس وامبری که در خدمت استعمار انگلستان بود: «... در مدت اقامتش در استانبول کوشش می‌کرد توجّه روشنفکران ترك را به خویشاوندی نژادی و فرهنگی‌شان با ترك‌های آسیای مرکزی جلب کند.»[۴۵] وامبری «... با بسیاری از ترك‌ها تماس و با سلطان عبدالحمید شخصاً دوستی داشت... او از رابطهٔ قومی و زبانی میان ترك‌ها و مغول‌ها سخن می‌گفت و نظریّاتی را که بوسیلهٔ دانشمندان بلغاری تکامل یافته بودند ارائه می‌داد. آنها ترك‌ها، فنلاندیها، بلغاریها و استونی‌ها و دیگر اقوام را در گروه تورانی قرار می‌دادند.»[۴۶] وامبری که می‌کوشید در رقابت استعماری روسیه و انگلستان در آسیا دشمن نیرومندی در برابر روسیه به‌وجود آورد، سخت پان‌تورکیسم را تبلیغ می‌کرد و بر مسئلهٔ خویشاوندی ترك‌ها و مغول‌ها تکیه می‌نمود و معتقد بود که ترك‌های اصلی از نسل مغول‌ها هستند نه تاتار، و نظر می‌داد که اقوام ترك در هجوم هون‌ها به اروپای شرقی شرکت داشته‌اند.[۴۷]

یکی از نتایج خویشاوند شمردن ترك‌ها و هون‌ها این شد که آتیلا و چنگیز از جانب پان‌تورانیست‌ها و پان‌تورکیست‌ها بعنوان قهرمانان بزرگ تاریخ ترك مورد تکریم و تجلیل قرار گرفتند. ضیاء گوك آلپ در اشعار خود می‌گوید: «... آتیلای من، چنگیز من، این قهرمانان که شهرت بزرگ نژاد مرا می‌سازند دچار تهمت و افترا شده‌اند درحالی‌که کمتر از اسکندر و سزار نبوده‌اند.»[۴۸] نکته‌ای که مورد توجّه گوك آلپ و بسیاری از پان‌سازها و پان‌بازها در همهٔ اقوام و ملل قرار نگرفته و نمی‌گیرد این است که چه آتیلا، چه چنگیز و چه سزار و اسکندر و همتایانشان از سایر اقوام و ملل، از نظر تاریخ و تمدّن بشری در سطح بسیار نازلی قرار دارند زیرا تجاوز، خونریزی و کشتار و غارت از طرف هرکس و رهبر و پیشوای هر قوم و نمایندگان هر ملّت و طبقه‌ای صورت گیرد کاری غیرانسانی و غیراخلاقی است و تجاوز به حیات انسانها، بدون توجّه به قومیّت متجاوز و متجاوزان چه در گذشته‌های دور یا نزدیك و چه در زمان حاضر انجام گرفته باشد محکوم و مردود است. نه فقط تجاوز و ظلم و غارت بلکه باید متجاوز، ظالم و غارتگر را در همهٔ اشکال آن محکوم دانست و رد کرد نه اینکه متجاوز خودی را «فاتح» شمرد و به او افتخار کرد امّا متجاوز بیگانه را «وحشی و غارتگر» دانست و به او لعنت فرستاد.

دربارهٔ نژاد ترك‌ها نظریّات دیگری نیز ابراز شده است: «جلال‌الدین پاشا این نظر را که ترك‌ها با هون‌ها و مغول‌ها از یك نژاد هستند رد می‌کرد و جانبدار این نظر بود که ترك‌ها و اروپایی‌ها به یك نژاد تعلّق دارند ـ تور ـ آریا Turo - Aria.»[۴۹] (اثرات سیاسی و اجتماعی این نظر تا به امروز هم می‌رسد و بخشی از طبقات متوسّط و ثروتمند ترکیه خود را اروپایی می‌دانند.) دربارهٔ خویشاوندی قومی ترك‌ها با سایر اقوام نیز اظهارنظر شده که: «ترك‌ها از نسل هیتی‌ها هستند و بدین جهت ترك‌ها موجد بزرگترین فرهنگ تاریخ شده‌اند.»[۵۰] و دربارهٔ مقام فرهنگی ترك‌ها گفته شده که: «ممکن است ترك‌ها خط را به آشوری‌ها یاد داده باشند.»[۵۱] و «...زبان سومری‌ها بوجود آورندهٔ فرهنگ بابل، با تُرك خویشاوند است.»[۵۲] نظیر چنین سخنانی را در میان جانبداران فرضیّه‌های نژادی «آریا» و «سامی» نیز می‌توان یافت. ناسیونالیست‌های نژادی و پان‌سازهای همهٔ اقوام و ملل می‌کوشند منحصراً و تنها، قوم و ملّتی را که بدان تعلّق دارند پایه‌گذار و مشعلدار فرهنگ جهان معرّفی کنند و برای وصول به هدفهای طبقاتی و سیاسی با سهل‌انگاری و بزرگواری یك‌جانبه به بررسی مسائل تاریخی می‌پردازند.

دربارهٔ اقوام آخایی (هی‌تیت‌ها) که از هزارهٔ سوم در شرق آسیای صغیر اقامت داشته‌اند می‌توان نشان داد که: «...ختی‌یان ملت واحدی نبودند بلکه مجموعه‌ای از ساکنان اولیهٔ آسیای

○ به نظر پاره‌ای از مورّخان، افسانهٔ گرگ خاکستری منشاء اروپایی دارد (افسانهٔ مربوط به‌ایجاد شهر رُم و دو پسر بچه که از شیر گرگ تغذیه می‌شدند) و بوسیلهٔ هون‌ها به‌فرهنگ و افسانه‌های آسیایی منتقل شده است.

صغیر و مهاجرین بودند. . . . در کشور آخایی علاوه بر زبان ختی‌یان هشت زبان مختلف دیگر نیز رایج بود که این امر نشانهٔ وجود و نفوذ اقوام و فرهنگ‌های مختلف در این منطقه است.»[53] هی‌تیت‌ها قوم واحدی نبودند تا قوم واحدی نیز از آنان منشعب گردد. چه در ترکیب قومی و چه در ترکیب فرهنگی هی‌تیت‌ها تعداد زیادی از اقوام شرقی (از جمله اقوامی که بدانها آریا گفته می‌شود) شرکت داشته‌اند و بدین لحاظ نمی‌توان پیشرفت‌های فرهنگی در کشور آخایی را به حساب قوم خاصّی گذاشت. و امّا دربارهٔ سومر: «سومر نامی فرضی است که اوپرت به‌مناسبت اینکه زبان مردم این ناحیه (جنوب بین‌النّهرین) دارای لغات غیر سامی بود به ساکنان این منطقه داد. نام فرضی سومر دارای ریشه و محتوای تاریخی، قومی و فرهنگی نیست و تنها لفظی قراردادیست و چیزی به نام کشور و ملّت سومر وجود نداشته است.»[54] مردمی که در جنوب بین‌النّهرین زندگی می‌کردند چه از نظر قومی و چه از نظر فرهنگی ترکیبی از اقوام مختلف شرق بوده‌اند، اعم از ساکنان اوّلیه و مهاجرین از نواحی مختلف (دربارهٔ منشاء این مهاجران نظریّات بسیار متفاوت و متضّادی ارائه می‌گردد). «در زبان سومری علاماتی وجود دارد که می‌تواند دلیل رابطهٔ آنان با شرق، اقوام هندی موهنجودارو، مغول یا آفریقایی (بانتو) یا اقوام ایلامی (حلتمتی) باشد.»[55] در این مورد هم با ترکیب قومی و فرهنگی اقوام شرق در جنوب بین‌النّهرین سروکار داریم. خطّ آشوری نیز چنانکه اسناد تاریخی ثابت می‌کند مرحله‌ای از تکامل خط در جامعهٔ بزرگ شرق بوده[56] که در آن اقوام مختلف و متعدّد سهم داشته‌اند. این که قوم خاصّی خطّی را به قوم دیگر یاد داده باشد فاقد مبنای علمی و تاریخی است.

فرضیّه‌های پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم گرچه در طول زمان از حیث محتوای نظری و تاریخی دستخوش تغییرات فراوان گردید امّا جنبش سیاسی «پان» که آغاز شده بود ادامه یافت. روشنفکران ترکیه (عثمانی) در دورهٔ عبدالحمید سخت تحت تأثیر مطالب کتاب لئون کاهون Leon Cahun (۱۹۰۰-۱۸۴۱) نویسندهٔ فرانسوی قرار گرفتند. کاهون با سازمان ترک‌های جوان تماس داشت.[57] «به نظر کاهون ترک‌ها رابط میان تمدّن چینی‌ها و ایرانی‌ها بودند. . . . کاهون با یك سبك بسیار شاعرانه که بر خوانندهٔ ترك اثر می‌گذاشت از آینده‌ای بسیار مثبت برای ترك‌ها و فعّالیت‌های فرهنگی آنان سخن می‌گفت.»[58] در آثار ضیاء بیك که (بعداً ضیاء پاشا شد) و نام ادبی گوك آلپ را در آثار خود به کار می‌برد می‌توان تحوّل و ادامهٔ فرضیّه‌های پان‌ترکیسم و پان‌تورانیسم را نشان داد. او می‌نویسد: «از وقتی پانزده ساله بودم. . . کتاب تاریخ سلیمان پاشا در من گرایش به ناسیونالیسم ترك را رشد داد. وقتی در سال ۱۳۱۲ (۱۸۹۶) به‌استانبول آمدم اوّلین کتابی که خریدم کتاب لئون‌کاهون بود. . . . به‌نظر می‌رسد این کتاب برای آن نوشته شده بود که به ایدآل پان‌ترکیسم حرکتی شدید بدهد.»[59] با مقایسهٔ نظریّات گوك آلپ با اصول نظریّات کاهون و این‌که: «تاریخ داستان‌وار ترکیه که بوسیلهٔ کاهون نوشته شده بود بر ضیاء گوك آلپ اثر فوق‌العاده‌ای داشت»،[60] می‌توان اثرات کتاب کاهون را از نظر فرهنگی و سیاسی دنبالهٔ نفوذ فرهنگی و سیاسی کتاب دوگوئین‌یه‌روی ضیاء گوك آلپ و دیگر نظریّه‌پردازان پان در ترکیه دانست.

با توجّه به تفاوت‌های جسمانی کاملاً آشکار میان ساکنان ترکیه و اقوام ساکن در آسیای مرکزی و سیبری، فرضیّه‌های نژادی که بر تفاوتهای جسمانی انسانها تکیه کرده و براین اساس میان گروههای انسانی نژادهای «والا و پست» را تعیین می‌کند نمی‌توانست پایه و اساس نظریّهٔ پان‌ترکیسم و تجّمع اقوام مختلف در یك واحد سیاسی و اجتماعی باقی بماند و نیاز به شیوهٔ استدلال جدیدتری برای مشروعیّت بخشیدن به فرضیّهٔ پان‌ترکیسم کاملاً محسوس بود. ضیاء گوك آلپ، ناسیونالیسم (پان‌سازی) براساس نژادی و خونی را با صراحت رد می‌کرد و ملّت را چنین تعریف می‌نمود: «ملت چیست؟ چه پیوندی که ما داریم می‌تواند بر پیوند نژادی، قومی، جغرافیایی، سیاسی برتری داشته باشد؟ جامعه‌شناسی تعیین می‌کند که این پیوند وحدت در تربیت و فرهنگ یعنی وحدت در احساس

> ○ ریشه و پایگاه نظری، سیاسی و تاریخی پان‌ترکیسم، آثار شرق‌شناسان اروپای قرن هیجدهم و نوزدهم است.

است. ملت (ناسیون) به‌هیچ‌وجه یك گروه نژادی، خونی، جغرافیایی یا تجمّع اجباری نیست بلکه ملّت از افرادی تشکیل شده که زبان مشترك، مذهب مشترك، اخلاق مشترك و... داشته باشند یعنی از یك تربیت بهره‌مند شده باشند... هرجا یك فرهنگ غالب باشد آنجا یك ملّت است... هدف ناسیونالیسم ترك این است که در این اجتماع بزرگ کشورها فقط یك فرهنگ غالب باشد.»[61] ضیاء گوك آلپ بعنوان نظریّه‌پرداز پان تورکیسم بطور مفصّل از اخلاق صحبت می‌کند و می‌نویسد: «هر ملّت بزرگ در یك زمینهٔ معیّن از تمدّن مقام اوّل را یافته است، یونان قدیم در ورزش، رومی‌ها در قانون، اسرائیلی‌ها و اعراب در دین، فرانسوی‌ها در ادبیّات، آنگلوساکسون‌ها در اقتصاد، آلمان‌ها در موزیك و متافیزیك و ترك‌ها در اخلاق مقام اوّل را به‌دست آورده‌اند.»[62]

این سخنان و تحلیل ضیاء گوك آلپ از آتیلا و چنگیز، نظرش دربارهٔ فرهنگ غالب (ترك) و تخیّلات شاعرانه‌اش دربارهٔ سرزمین پدری توران و... نشان می‌دهد که میان اصول آراء وی و نظریّات پان‌تورکیست‌هایی که بر خویشاوندی نژادی و خونی تکیه می‌کنند فاصلهٔ زیادی وجود ندارد و در آخرین تحلیل ـ گرچه با شیوه‌های مختلف ـ همه خواستار سلطه‌اند و به یك نتیجه می‌رسند. کوشش برای خالص کردن زبان ترکی با بیرون راندن تمام لغات و ریشه‌های عربی و فارسی از آن، همراه با تلاش برای جانشین کردن آنها با لغاتی دارای ریشهٔ قدیم ترکی و صرف جدید[63] از جلوه‌های بارز پان‌تورکیسم و کوششی برای تحریف واقعیّت جامعهٔ ترك، جدا کردن اقوام ترك از اقوام خویشاوند در جامعهٔ بزرگ شرق و القای بیگانگی و شکاف میان آنها به‌شمار می‌رود. در چنین کوششی که فقط به خالص کردن زبان محدود نمی‌شود، این حقیقت مورد توجّه قرار نمی‌گیرد که فرهنگ اقوام شرقی به‌معنای وسیع آن در طول هزاران سال چنان به هم عجین و آمیخته شده که تلاش برای تجزیهٔ آن نفی خود است. پان‌تورکیست‌ها: «... یك زبان جدید، ادبیّات جدید و یك فرهنگ جدید را وعده دادند. قول داده شد که زبان از کلمات عاریتی از فارسی و عربی پاك و جبههٔ مبارزه با ادبیّات قدیم گشوده شود.»[64]

از آنچه گذشت می‌توان دید که پان‌تورکیسم در طول زمان همیشه دارای محتوای معیّنی نبوده و پاره‌ای از پان‌تورکیست‌ها بر وحدت فرهنگی (فرهنگ غالب) و گروهی دیگر بر خویشاوندی نژادی و خونی تکیه می‌کرده‌اند (و می‌کنند).[65] دربارهٔ غیرعلمی بودن فرضیّه‌های نژادی تا حدی سخن گفته شده است. نکته‌ای که باید مورد توجّه قرار گیرد این است که هر کجا سخن از «فرهنگ غالب» درمیان باشد ناگزیر سخن از «فرهنگ مغلوب» و «فرهنگ والا» و «فرهنگ نازل» نیز در میان خواهد بود. امّا آن کس و آن گروه که فرهنگ قوم خود را «والا» بداند و «غالب» بخواهد و به‌ترکیب آن با دیگر فرهنگ‌ها توجّه نکند خود را در حقیقت و عمل در حدّ یك نژادپرست خجالتی قرار می‌دهد که با شیوهٔ ظریف‌تری در پی پان‌سازی است؛ امّا دم خروس از جیب قبایش دیده می‌شود. این نکته نه فقط دربارهٔ پان‌تورکیسم بلکه دربارهٔ همهٔ پان‌های دیگر نیز صادق است.

***

بررسیهای مفصّل و دقیق نشان می‌دهد که: «پان‌تورکیسم و پان‌تورانیسم جنبشی سیاسی است»[66]؛ جنبشی که از نظر فرهنگی و سیاسی سخت تحت‌تأثیر فرهنگ استعماری و سیاست استعماری دول اروپایی قرار داشته است. این جنبش در مراحل آغازین از طرف افرادی مانند آرمینیوس وامبری که در پی یافتن متحدّی برای انگلستان در مبارزه با نفوذ روسیه در آسیا بود تبلیغ می‌شد، امّا پس از افزایش روابط نظامی، اقتصادی و سیاسی آلمان با عثمانی پان‌تورکیسم مورد حمایت محافل آلمانی که درحال مبارزه با انگلستان و روسیه (اسلاوها) بودند قرار گرفت و سخن از برادری جنگی چند هزارساله میان ترك‌ها و آلمان‌ها و دشمنی مشترك آنان با اسلاوها به‌میان آمد.[67] پان‌تورکیسم و پان‌تورانیسم نیز مانند جنبش‌های سیاسی پان‌ایرانیسم، پان‌عربیسم و پان‌های دیگر (پان‌ژرمانیسم، پان‌اسلاویسم و...) ابزاری سیاسی برای وصول به‌هدف‌های سیاسی معیّن‌اند. برحسب نیاز استعمار سرمایه‌داری و طبقات

«خویشاوندی تاریخی هون‌ها، ترکها و مغولها همچون یك حقیقت تاریخی از سوی اروپاییان به روشنفکران ترك عرضه گردید و بعنوان مبنایی نظری و تاریخی در تألیفات و نظریّات سلیمان پاشا، ضیاء گوك‌آلپ و دیگر نظریّه‌پردازان پان‌تورکیسم به کار گرفته شد.

○ از نظر سیاسی، آرمینیوس (هرمان) وامبری زبان‌شناس، استاد دانشگاه بوداپست و جاسوس برجستهٔ انگلستان را می‌توان پایه‌گذار پان‌تورکیسم دانست.

حاکم محلّی، فرضیّه‌های «پان» زمانی چه با تحلیل نژادی و چه با استدلال‌های زبان‌شناسی در این یا آن کشور مطرح یا به بوته فراموشی سپرده می‌شوند. نکتهٔ اصلی این است که ناسیونالیسم‌های نژادی (پان‌سازی)در همهٔ اشکال آن بخشی از فرهنگ استعماری است و ارزش علمی و پایگاه تاریخی ندارد. استعمار سرمایه‌داری آگاهانه و با قصد میان اقوام و گروه‌های انسانی اختلاف می‌اندازد تا حکومت کند و تاکنون توانسته در شرق، اقوام خویشاوند در جامعهٔ بزرگ شرق را از یکدیگر جدا کند و به جان هم بیندازد و موفّق هم بوده است. در این باره به سخن ادامه خواهم داد.

منابع:

1. Hartmann, Richard: Ziagökalp. Grundlagen des Türkischen Nationalismus In: Orientalische Literaturzeitung XXVII, 1925, S.590.

2. Jäschke, Gottfried: Der Turanismus der Jungtürken. In: Die Welt des Islam. Bd. 23 (1941) H/1, 2, S.5.

۳. همانجا، زیرنویس ص ۵.

4. Hartmann, Richard: S. 579.

Ziagökalp: **The Principles of Turkism**, 1968. Leiden, p. 9. (چاپ اوّل، آنکارا_ ۱۹۲۰)

5. Ziagokalp, p.9.

6. Ziagokalp, p. 5.

7. Jäschke, Gottfried: S.1.

8. Landau, **Pan Turkism in Turkey,** London, 1981, p.5.

9. Adler, Lory and Dalpy, Richard: **The Dervish of Windsor Castel; The Life of Arminuis Vambery.** London 1979.

نیز ن.ک: محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی انگلیس و ایران در قرن نوزدهم، جلد سوم تهران ۱۳۳۵ صص ۶۶۸_۶۵۸.

10. Arminius Vambrey: **Sketches of Central Asia.** London 1868 (Rep 1970, Arno Press, USA) p. 28.

11. Jäschke, Gottfried: S.1.

12. Tekinalp / Mois Cohen: Turkismus und Panturkismus. Weimar 1915, S. 15.

_نام واقعی این نویسنده که در جهت سیاست آلمان، پان‌تورکیسم را تبلیغ می‌کرد مویس کوهن است نه تکین آلپ. در این کتاب که مطالب آن بیشتر تبلیغ سیاسی است تا بررسی تاریخی، مویس کوهن از همکاری نژاد ژرمن با ترک‌ها علیه نژاد اسلاو سخن می‌گوید و خواستار وحدت اقوام با آلمان است.

13. Ziagokalp, p. 19.

۱۴. ن.ک: لغت‌نامه دهخدا، جلد ۱۵_ ترک - تی‌یر، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۱۰۳.

_رضا، عنایت‌الله، آذربایجان و اران، آلبانی‌های قفقاز، تهران ۱۳۶۰، صص ۸۱_۶۳.

_شهیدی مازندرانی (بیژن)، مرزهای ایران و توران بر بنیاد شاهنامه، تهران ۱۳۷۶ (بخش یکم تورانیان).

_سجادیّه، محمّدعلی، پژوهشی در تبار مشترک ایرانیان و تورانیان، تهران ۱۳۶۸.

۱۵. بیات، نادر، تورانیان، تهران ۱۳۶۷، صص ۴۷_۴۵.

16. Jäschke, Gottfried: S.1.

17. Zarevand: **United and Independent.** Turana, London 1971, p. 2.
(V. N. Dadrivan, Leiden, 1971)

ترجمه شده از زبان ارمنی.

18. Czaplicka, M.A.: **The Turks of Central Asia in History and at the Present Day.** Oxford 1918, p. 19.

۱۹. بیات، نادر ... ص ۴۷.

۲۰. لغت‌نامهٔ دهخدا... ص ۱۱۰۳.

۲۱. همانجا و ن.ک کریمان، حسین، پژوهشی در شاهنامه، تهران ۱۳۵۷.

۲۲. رضا، عنایت‌الله، آذربایجان... صص ۸۱_۶۳.

23. Zarevand, p.2.

۲۴. رضی، هاشم، فرهنگ نامهای اوستا، تهران ۱۳۴۶، صص ۳۵۶_۳۵۵.

۲۵. بیات، نادر... صص ۵۱ و ۲۹.

26. Czaplicka: p. 19.

۲۷. بیات، نادر... ص ۳۷.

28. Czaplicka: p. 108.

29. Vámbéry, Hermann: Das Türkenvolk in seinen ethnologischen und ethnographischen Beziehungen. Leipzig 1885, S. 2,3.

۳۰. همانجا.

31. Czaplicka: p. 15.

32. Liu Mau Tsai Die Chinesichen nachrichten zur Geschichte der Ost
- Turken (TU - KUE) erste buch Wisbaden, S.5 und 6
- Zweite buch... S. 488.
- Clausen, Sir Grard, "Turks and Wolves" in **Studia Orientalia** (1964), pp.1-22.

و ن.ک
Henderson, Alexander: "The Pan - Turanian Myth In Turkey Today". In: **The Asiatic Review,** XLI (145). Jan 1945, p. 90.

33. Czaplicka: p. 14

-Rosenberg, Franz, Turkismus und Turanismus in: Volkstum im Sudosten Dez. 1942 Wien, S.20.

۳۴. همانجا.

۳۵. رضا، عنایت‌الله، ایران و ترکان در روزگار ساسانیان، تهران ۱۳۶۵، صص ۳۴_۳۱.

-ن.ک:

Deguigne, Jos.: Geschichte der Hunnen und Türken, der Mongols und andere occidentalen Tataren vor und nach Christi Geburt bis auf jetzige Zeiten. Aus den chinesischen Büchern und orientalischen Handschriften der Königlichen Bibliothek in Paris verfaßt, übersetzt von Johann Carl Dähnert. Greifswald 1768. Zweiter Band, Siebtes Buch, S. 3u. 4.

36. Kushner, David: **The Rise of Turkish Nationalism 1876- 1908.** London 1977, p.9.

- Heyd, Uriel: **Foundations of Turkish Nationalism - The Life and Teaching of Ziagökalp,** 1950 (REP 1979 USA. Westport) p.32, 105.

37. Tekinalp: S. 7 und 81.

38. Ziagökalp, p. 2,3,4.

۳۹. همانجا، ص ۴۵.

40. De Guigne (1768) S. 3.

41. De Guigne: Dritter Band (1769), Fünfzehntes Buch, S.4.

- Ahler, Kürsta, Elcin

Zur Fruhen Staatenbildung von Steppen Volkern - uber Soziound Psychogenese der Eurasische Nomaden - Reich. Ambeispiel der Hsiung - Nu und Goturken Mit Einen Exkurs uber Die Skythen - Berlin 1994.

42. Vámbery, H: Türkenvölker, S. 65.

- Altheim, Franz

Geschichte der Hunnen - Berlin 1969

- Gvbl, Robert, Dokumene Zur Geschichte der Iranischen Hunnen in Baktrin und Indien Wiesbaden 1967 Vorwort IX-X.

در این کتاب اظهار نظر شده که طبقهٔ حاکم هون‌ها ایرانی بوده‌اند.

43. Kushner, D: S. 9.

- Lumley, Davids, Arthur

A Grammer of the Turkish Language, London 1832 pp. i-ixviii

44. Landau... p. 2.

- Vambery, Arminius,

Travels in Centran Asia. London 1863. p.435.

45. Kushner, S. 9.

۴۶. همانجا ص ۱۰، ون.ک

Vámbery, A.: **Sketche of** ....p. 284.

47. Vámbery, A.: Das Türkenvolk. S. 3, 11, 64.

48. Tekinalp: S. 16.

49. Kushner, S. 9.

۵۰. گنجی، اکبر، «ناسیونالیسم ترک»، نامهٔ فرهنگ، سال اول، شمارهٔ اول، پائیز ۱۳۶۹ ص ۸۷.

51. Kushner, S. 32.

۵۲. گنجی، اکبر... ص ۸۷.

۵۳. دربارهٔ هیتیت‌ها (ختییان) ن.ک جامعهٔ بزرگ شرق، تألیف نگارنده، تهران بهار ۱۳۷۰، صص ۲۴۵_۲۳۳.

54. Heinson, Gunnar: Die Sumerer gab es nicht. Frankfurt/M. 1988, S. 8.

۵۵. دربارهٔ سومر ن.ک جامعهٔ بزرگ شرق، صص ۱۸۳_۱۵۱.

۵۶. دربارهٔ آشور ن.ک جامعهٔ بزرگ شرق، صص ۲۷۴_۲۶۱.

57. Léon Cahon: **Introduction L'Histoire de L'asie.** Turcs et Mongols des Origines á 140 S. Paris 1896.

58. Kushner S. 10.

59. Hartmann, R.: Ziagokalp. S. 584.

- Ziagokalp, p. 9.

60. Jäschke, Gottfried: Der Turnismus und die Kemalistische Türkei. In: Beiträge zur Arabistik, Semitistik und Islamwissenschaft. Leipzig 1944, S. 475.

61. Hartmann, R.: A. 588-589.

۶۲. دربارهٔ نظریّات ضیاء گوک آلپ (ضیاء پاشا) به این دو منبع مراجعه شود:

- Hartmann, 607

- Ziagokalp 10

63. Ziagokalp, p. 6.

64. Tekinalp, S.6.

65. Rosenberger, Fran: Turkismus und Turanismus, In: Volkstum im Südosten, Wien Dez. 1942, S. 198.

- Landau, Jacob - M: **Pan - Turkism in Turkey.** London 1981, p. 3.

نقشهٔ جغرافیایی توران روی جلد مجلهٔ **BOZKURT** (بوزگورت به‌معنای گرگ خاکستری) دیده می‌شود. این مجلّه در سالهای ۱۹۴۲_۱۹۳۹ منتشر می‌شد، در بالای جلد مجلّه این جمله به ترکی چاپ شده است: «نژاد ترک بالای همه نژادها»

66. Czaplicka, S. 9.

- Arnakis, G.G.: "Turkism: An Aspect of Turkish Nationalism". **Balkan Studies,** Salonica, 1, 1960, pp. 19-32.

67. Tekinalp... S. 46-47 Henderson, Alexander, S. 89.

○ وامبری که می کوشید در رقابت استعماری روسیه و انگلستان در آسیا دشمن نیرومندی در برابر روسیه به‌وجود آورد، سخت پان‌تورکیسم را تبلیغ می کرد.